

زبان‌شناسی اجتماعی

بخش اول این بحث در شماره ۱۶ و ۱۷

همین نشریه به چاپ رسیده است .

- ۲ -

۱-۲ برخورد زبانها

هنگامی که دو گروه بزرگ‌زبانی با یکدیگر برخورد می‌کنند ، موارد خاص ویژگیهای اجتماعی زبان پدید می‌گردد . معمولا در این جامعه‌ها پدیده‌های دوزبانی^۱ و تداخل^۲ وجود می‌آید . افراد تک‌زبانه ، دوزبانه^۳ و هر دو زبانه^۴ (باهارت کامل در هر دو زبان) بچشم می‌خورند . در این جوامع ، همبستگی شرائط اجتماعی - فرهنگی و پدیده‌های زبانی آشکار می‌شود . به‌سخن دیگر ، ممکن است عوامل اجتماعی - فرهنگی خاصی سبب شوند که افراد ، یک‌زبان را بردیگری ترجیح دهند و یا در برابر تداخل در زبان ایستادگی کنند ، یا عکس تداخل در زبان مادری‌شان را آسان به‌پذیرند و به این ترتیب عوامل بازدارنده تداخل و یا مؤثر در تداخل مشخص شوند .

1— Bilingualism

2— Interference

3— Bilingual

4— Ambilingual

در کشورهایمانند سوئیس، که ناحیه‌ای سالیان‌دراز زیر نفوذ زبان دیگری قرار می‌گیرد، در نتیجه، آن ناحیه بسرعت به دوزبانگی کامل نزدیک می‌شود. در اینگونه نواحی زبان بومی و زبان دوم سخت در برخورد قرار می‌گیرند و در کاربردهای گوناگون اغلب جایگزین یکدیگر می‌شوند. نتیجه این پدیده وجود کودکان دوزبانه‌است. در چنین مواردی که هیچ مرزی حوزه دوزبان را مشخص و جدا نمی‌کند، گروه تک‌زبانه وجود ندارد. کودکان هر دوزبان را از پدر و مادر خود فرامی‌گیرند و در نتیجه اشتباهات آنها در زبان، ته‌نشین می‌شود. در ضمن تمایز بین زبان مادری و زبان دوم در هم می‌شود.

ناحیه سوتسلوا^۵ در سوئیس، با دوزبان رومانش^۶ و لهجه آلمانی، نمونه بارز دوزبانگی و تداخل زبانی می‌باشد. مردم این ناحیه به سرعت به دوزبانگی کامل نزدیک می‌شوند. گویش رومانش و زبان آلمانی سخت در برخورد هستند و اغلب در کاربردهای گوناگون جایگزین یکدیگر می‌شوند. گرچه زبان بومی مردم رومانش است ولی هیچ مرزی حوزه این دوزبان را مشخص نمی‌کند و هیچ گروه تک‌زبانه‌ای وجود ندارد. در این ناحیه مردم اغلب روستائی و کم‌سواد هستند. در نتیجه تداخل زیاد است و به نفع آلمانی رسمی جانشینی زبانی^۷ صورت می‌گیرد. زیرا گروه تک‌زبانه آلمانی هست ولی گروه تک‌زبانه رومانش وجود ندارد. به این سبب در آلمانی مقاومت زیادی در برابر تداخل وجود دارد، در صورتی که در رومانش به فراوانی تداخل انجام شده و ته‌نشین می‌گردد. ولی از نظر تداخل زبانی انتظار بایستی بعکس می‌بود، چون رومانش زبان مادری و آلمانی زبان دوم است. علت این امر اینست که زبان آلمانی لازمه پیشرفت اجتماعی است و امتیازات سخن گفتن به آلمانی «خوب» بسیار است. به همین دلیل هنگام صحبت کردن به آلمانی، کوشش می‌شود که از رومانش واژه‌ای وارد آلمانی نشود. چون ممکن است امتیاز اجتماعی شخص را به علت نشان دادن ویژگیهای زبان رومانش برهم بزند. بعکس، هیچ امتیاز فرهنگی یا اجتماعی برای رومانش وجود ندارد. در نتیجه همه شرایط بالا، قبول ته‌نشینی تداخل در رومانش زیاد و در لهجه آلمانی سوئیس بسیار کم است.

5— Sutselva

6— Romansh

7— Language shift

در ایران برخورد زبانها بشکل شدید بالا وجود ندارد ، ولی در نواحی گوناگون لهجه های فارسی بازبانها و گویش های گوناگون مانند ترکی ، عربی ، کردی ، گیلکی و مانند اینها برخورد پیدامی کنند و در نتیجه بعضی از ویژگیهای تداخل بچشم می خورد. مثلاً در قزوین برخورد فارسی و ترکی سبب ته نشین شدن ویژگیهای آوایی ترکی در فارسی شده که آشکارا بچشم می خورد . در این شهر افراد دوزبانه فراوان هستند و احتمالاً تداخل و ته نشین شدن واژه های فارسی در ترکی بیشتر است . همچنین نواحی کرد زبان غرب ایران ، در نتیجه مجاورت و برخورد بازبان عربی و ویژگیهای دستگاه آوایی زبان عربی را بخود گرفته است . ولی بطور کلی چون در همه جا فارسی رسمی زبان آموزشی ، اجتماعی و اقتصادی است ، برخورد شدید و ته نشینی در این زبان صورت نمی گیرد . در هر حال هنوز تحقیق مفصل درباره برخورد و تداخل زبانها در ایران انجام نشده است و ابراز هر گونه نظر دقیقی پس از انجام بررسی این پدیده در ایران میسر خواهد بود .

۲-۲ کاربرد زبانها در جامعه دوزبانه یا چندزبانه

در تناسب بانقش های مختلف ارتباطی و جانشینی زبانی :

می توان کاربردهای هر زبان را بر حسب نقشهای مختلف ارتباطی آن مشخص نمود ، مانند این که زبانی در خانه و بازار و زبان دیگر در نقشهای اداری و رسمی و آموزش و پرورش بکار رود . بعضی از این کاربردها ممکن است از تداخل در زبان جلوگیری نمایند. مثلاً مدرسه در جوامع دوزبانه با سواد ، رفتارهای زبانی را مهار می کند و الگوهای زبان را در برابر قرض گیریها تقویت می نماید .

در مواردی که زبان مردم زبان رسمی نیست و برای کارهای دولتی ، فرهنگی و وسائط ارتباطی و مدرسه بکار نرود ، اهل زبان نسبت به تداخل در زبانشان بی تفاوت می شوند . مانند این که در غرب سوئیس ، لهجه آلمانی سوئیس از زبان فرانسه فراوان قرض می گیرد ، چون کاربردهای مهمی ندارد ، ولی در زبان فرانسه نسبت به تداخل از لهجه آلمانی مقاومت زیادی وجود دارد .

در برخورد دوزبان همیشه زبان مادری در برابر تداخل مقاومت بیشتری نشان می دهد . زبان مادری زبانی است که ابتدا کسب می شود و کودک نخست از طریق آن با دنیای خارج آشنا می شود . معمولاً بار دوزبانی به وسیله یکی از دو گروه تحمل می شود.

گاهی نیز یکی ازدوزبان ، زبان مادری هیچکس نیست ، مانند مورد لهجه آلمانی سوئیس و آلمانی رسمی . در آنجا ، منحصرآ آلمانی رسمی برای کاربردهای رسمی و نوشتاری و موضوع های علمی و فنی بکار می رود .

گذر از یک زبان به زبان دیگر را جانشینی زبانی نامند . در مورد مهاجران جانشینی زبانی اغلب سریع و کامل انجام می شود . یعنی در تمام کاربردها از زبان دوم استفاده می شود ، در حالی که در موارد دیگر جانشینی زبانی ممکن است جزئی^۸ باشد . یعنی فقط در بعضی از کاربردها ، زبان دوم بکار رود . جانشینی زبانی و برخورد زبانها باید بطور دقیق و در طول زمان بررسی شود .

۲-۲ مطابقت تقسیمات زبانی با تقسیمات اجتماعی - فرهنگی :

تقسیمات زبانی می توانند با تقسیمات اجتماعی - فرهنگی مطابق باشند و هر گروه به زبان مادری خود صحبت نمایند . این تقسیمات از این قرارند :

الف - مناطق جغرافیائی : مرزهای جغرافیائی مانند : کوهها ، دریاها و موانع دیگر که سبب قطع رابطه و آمد و شد دو گروه باشند ، برخورد زبانها را بسیار محدود می کنند . به ویژه در مناطق روستائی جدائی گروه های زبانی کاملاً محسوس است . چون تنها برخورد این گروه ها در تجارت و مبادله کالا می باشد .

موارد شدید جدائی زبانی گروهها سبب بوجود آمدن به اصطلاح «جزیره های» زبانی می شوند . این پدیده در اروپای پیش از جنگ جهانی و نیز در نواحی مهاجرین روستائی آمریکا وجود داشت . همچنین در نواحی تسخیر شده در جنگها که کشوری تازه بر آنها مسلط می شود ، ارتباط مردم با سرزمین اصلی شان قطع می شود ، و بسبب نزدیک شدن به گروهی تازه ، ظاهراً تداخل در زبان شان بیشتر می شود و کم کم گروهی کاملاً جدا بالهجه ای تازه بوجود می آید . در شهرها معمولاً چنین پدیده ای دیده نمی شود . با این همه در بعضی از شهرهای دوزبانه ، مانند شهر فربورگ^۹ در سوئیس ، گروه های

8— Partial Shift

9— Fribourg

زبانی جدا از هم بچشم می‌خورد که جدائی زبانی آنها به دلایل اجتماعی-فرهنگی میباشد. بررسیهای دقیق اجتماعی-زبانی، علل ایجاد این پدیده‌ها را در شهرها روشن می‌سازد.

ب - بومی‌ها و مهاجران: مهاجرت سبب از بین رفتن جدائی جغرافیائی دو گروه زبانی می‌شود. ولی بهر حال تغییر مکان گروههای مهاجر سبب پیدایش تقسیم فرهنگی-اجتماعی تازه‌ای با اثرات زبانی ویژه می‌گردد. همیشه زبان گروه مهاجر در معرض تداخل قرار می‌گیرد. علت تداخل زیاد در زبان گروه مهاجر، نیاز آنها به واژگان تازه برای پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه جدید است. همچنین تغییر ویژگیهای اجتماعی-فرهنگی سبب از بین رفتن مقاومت این گروه در برابر قرض‌گیری در زبان‌شان می‌شود. بعلاوه چون مهاجران معمولاً با خود زنان کمتری می‌آورند، ازدواج با زنان جامعه جدید نیز علتی برای خاتمه دادن به استفاده از زبان مادری می‌شود. مهاجرین اسپانیائی زبان اریزونای آمریکا نمونه‌ای از این پدیده را بوجود می‌آورند.

ج - گروههای فرهنگی: در بسیاری از مواردی که گروههایی با زبانهای مادری متفاوت در برخورد هستند، در همان حال جامعه‌های فرهنگی متمایزی را نیز تشکیل می‌دهند. به سخن دیگر، تفاوت فرهنگی بین دو گروه، مرز جدائی زبانی آنها قرار می‌گیرد. در این موارد نشانه‌های فرهنگی نیز مانند عناصر زبانی در گروه مقابل نفوذ می‌کند. یعنی تداخل فرهنگی - واژگانی صورت می‌گیرد، و نیاز به پرکردن خلأهای فرهنگی، به وسیله قرض‌گیری واژگانی جبران می‌شود. تفاوتهای شدید فرهنگی گاهی سبب رد بعضی عوامل فرهنگی گروه مقابل و همچنین واژه‌های مربوط بآنها می‌شود. مثلاً مقاومت فرهنگی اسلام مدتها پذیرش قمار و صورتگری را عقب انداخت.

د - گروههای مذهبی: نوعی تفاوت فرهنگی که همان تفاوت مذهب است، اغلب همراه جدائی زبان مادری می‌باشد. یعنی در جاهائی که گروههای مذهبی گوناگون کنار هم قرار دارند، معمولاً هر گروهی به زبان ویژه خود صحبت می‌کند. جدائی مذهبی حتی از تفاوت زبانی نیز در جلوگیری از یکپارچه کردن دو گروه مؤثرتر است، بطوری که در گروه‌های دوزبانه هم مذهب، ارتباط و برخورد بین دو گروه بسیار زیاد است. در گروههای متفاوت مذهبی، نه تنها ازدواج بین افراد گروهها بسیار نادر است، بلکه کارهای روزانه آنها نیز کاملاً از یکدیگر جداست. تمامی این عوامل امکان تداخل را

کم می‌کند. در بعضی نواحی، حتی مهمانخانه‌ها، مدارس و سازمانهای دیگر آنها از یکدیگر جداست. بنابراین هر نوع تداخلی شدیداً بررسی شده و کنار زده می‌شود. مثلاً، به‌ویژه در نواحی روستائی اروپا، مرزهای مذهبی کاملاً آشکار هستند. اغلب کاتولیک‌ها و پروتستانها سازمانها و گروههای کاملاً جدائی را تشکیل می‌دهند.

در ایران نیز بیشتر در نواحی روستائی گروههای مذهبی زبان خاص خود را حفظ می‌کنند و اغلب به همانگونه جدائی کارهای روزانه زندگی آنها بچشم می‌خورد. مثلاً گروههای ارمنی، یهودی، آشوری و زردشتی به‌ویژه در نواحی دور از شهرهای بزرگ، زبان و نیز ویژگیهای زندگی مذهبی خود را کاملاً جدا و پابرجا نگاه میدارند. بهر حال، اثر بازدارنده‌ای را که تفاوت مذهبی به‌ویژه در نواحی روستائی بر روی تداخل زبانی اعمال می‌کند، نباید از نظر دور داشت.

ه - گروههای نژادی: از آنجا که اختلاف نژادی گروههای مختلف سبب پیشگیری از ازدواج افراد آنها بایکدیگر می‌شود، به همان ترتیب از بوجود آمدن اولین و نزدیکترین نوع دوزبانی، یعنی دوزبانی خانواده نیز جلوگیری می‌کند. مثلاً در برزیل، ژاپنی‌ها و برزیلی‌ها بسبب اختلاف نژادی بیشتر از برزیلی‌ها و آلمانی‌ها، از ازدواج با هم خودداری می‌کنند و به این ترتیب از نظر زبانی هم از یکدیگر جدا هستند.

و - گروههای سنی: در مواردی که جانشینی زبانی انجام می‌گیرد، یعنی مهاجرین علاوه بر زبان مادری خود که اغلب در خانه و با افراد گروه خود صحبت می‌کنند زبان جامعه جدید را نیز فرامی‌گیرند، کودکانی که در جامعه جدید متولد می‌شوند، اغلب زبان آن جامعه را در تمام کاربردها یعنی در خانه و بیرون بکار می‌برند. به این ترتیب تفاوت سنی بین افراد مهاجر و کودکان آنها به همراه یک تفاوت زبانی کاملاً آشکار است. یعنی در حقیقت دارای دوزبان مادری متفاوت هستند. این امر سبب می‌شود که بزرگترها نیز زبان دوم را فرا بگیرند. این پدیده را بیشتر در آمریکا که گروههای مهاجرین بیشتری دارد بخوبی می‌توان مشاهده کرد، کودکان خانواده‌های مهاجر آمریکائی معمولاً انگلیسی را خیلی زود یاد می‌گیرند و سپس به زبان مادری کشور خودشان رومی‌آورند که هنگام صحبت با پدر و مادر از آن استفاده می‌کنند. ولی نسل بعدی اغلب انگلیسی‌زبان و تک‌زبان هستند و پدر و مادرها با آنها به انگلیسی صحبت می‌نمایند.

در مواردی که جانشینی زبانی سریع انجام می‌گیرد، گاهی پدر و مادرهای مهاجر از زبان مادری خود بعنوان وسیله‌ای برای گفتگوی محرمانه استفاده می‌کنند. ولی اغلب کودکان به اندازه‌ای که این ارزش را از بین ببرند و از مقصود آنها آگاه شوند، زبان آنها را یاد می‌گیرند. گاهی نیز زبان مادری مهاجرین وسیله‌ای برای شوخی و تفریح می‌شود. همچنین، زبان مهاجرین اغلب به‌علل اجتماعی - فرهنگی از زبان «جدید» و ازگان بسیاری قرض می‌گیرد، و شاید یکی از مسائل قابل توجه زبان‌شناسی اجتماعی بررسی همبستگی مهجور بودن یک زبان و میزان تداخل در آن باشد.

ز - گروه‌های اجتماعی و شفلی: گرچه تفاوت وضعیت اجتماعی اغلب با تقسیمات اجتماعی دیگر همراه است، در عین حال گاهی گروه‌های مختلف اجتماعی یا شفلی زبان مادری خاص خود را دارند. یعنی زبان ویژه‌ای نمودار موقعیت اجتماعی گروهی یا حرفه خاصی می‌گردد. موردی از تفاوت زبان مادری بر حسب گروه‌های اجتماعی در جاوه دیده شده است که اشراف دارای زبان مادری نوکو^{۱۰} و مردم عادی دارای زبان مادری کرومو^{۱۱} هستند. همچنین زبان بازرگانان یهودی - احشام در آلاس زبان خاصی است که شاخه‌ای از بی‌دیش غربی^{۱۲} می‌باشد.

در شرایط جانشینی زبانی نیز اغلب گروه‌هایی که وضعیت اجتماعی مشخص دارند، بقیه جمعیت را رهبری می‌کنند، بطوری که تطبیق تفاوت زبان مادری و موقعیت اجتماعی کاملاً محسوس است. *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* با وجود آنچه گفته شد، گاهی مطابقت تقسیمات زبانی و غیر زبانی کاملاً مشخص نیست و تقسیمات فرهنگی - اجتماعی واقعاً نمودار تقسیمات زبانی نیستند.

۲-۴ وفاداری به زبان:

بررسی برخورد زبانها از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی نیاز به اصطلاحی دارد که پدیده‌ای را که در برابر زبان قرارداد و تقریباً دارای همان رابطه «ملیت» در برابر

10— Noko

11— Kromo

12— Western Yiddish

«ملت» است توصیف نماید. می‌توان اصطلاح «وفاداری به زبان»^{۱۳} را برای این منظور برگزید. زبان‌رانیز همانند مایت می‌توان مجموعه‌ای از هنجارهای رفتاری تصور نمود. وفاداری به زبان مانند ملیت، آن حالت ذهنی است که بر اساس آن زبان بصورت پدیده‌ای مشخص و بنا بر ارزش‌هایی ویژه جایی ممتاز دارد و در برخورد با زبانهای دیگر بایستی از آن «پاسداری» شود. وفاداری به زبان نیز مانند ملیت ذهن و قلب شخص را با اندیشه‌های تازه و احساسات پرمی‌کند و سبب می‌شود که این آگاهی نسبت به زبان را در اعمالی نظام‌یافته آشکار نماید. به هنگام تهدید جانشینی‌زبانی، واکنش نشان داده و در این موقعیت از زبانتش که به‌خطر افتاده است دفاع می‌کند. برای مبارزه با تداخل در زبانتش گونه زبان رسمی را ساخته و آن را نمونه و سرمشق قرار می‌دهد. بنابراین وفاداری به زبان را می‌توان بعنوان اصلی تعریف نمود که محتوای ویژه آن در موارد گوناگون فرق می‌کند، و هم‌زمان از روی عمد و آشکارا در برابر هر نوع تغییری چه در نقشهای کاربردی آن (که بسبب جانشینی‌زبانی پیش می‌آید) و چه در ساخت و واژگان آن (که در نتیجه تداخل روی می‌دهد) ایستادگی می‌کنند. بنابراین در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی پاکی زبان، رسمی کردن گونه‌های از آن، وفاداری به زبان و اعمال دفاعی مربوط بآن پدیده‌های بسیار مهمی هستند که نیاز به بررسی منظم دارند، هر چند این مسائل در زبان‌شناسی ساختی و توصیفی بی‌اعتبار به‌شمار می‌آیند.

اگر بخواهیم ریشه وفاداری به زبان را بررسی کنیم، شاید تصور نمائیم که اساس این احساس در هر بومی اهل زبان بسبب آن که آن را در کودکی فرا گرفته و با هنجارهای آن خو گرفته است، وجود دارد. ولی به‌رحال باید در نظر داشته باشیم که عوامل اجتماعی- فرهنگی دیگری نیز احساس وفاداری به زبان را دستخوش تغییر قرار می‌دهند. هر چند بان رسمی واحد در یک پارچگی هر ملتی، نقش بسیار عمده‌ای را می‌تواند ایفا نماید، ولی همیشه این منظور حاصل نبوده است. ملیت مطلوب همگان است، و همبستگی وفاداری به زبان و ملیت‌گرایی مسئله مهم اجتماعی می‌باشد.

معمولا در موارد برخورد زبان است که مردم بسادگی از ویژگیهای زبان خود در برابر

زبانهای دیگر آگاه می‌شوند. همچنین در همین هنگام است که زبان‌خالص یا رسمی نمایانگر یکپارچگی قومی می‌شود. وفاداری به زبان در وضعیت برخورد آن با زبانهای دیگر نضج می‌گیرد، درست به همانگونه که ملیت‌گرایی در مرزهای سیاسی و نژادی آشکارتر می‌شود. البته شدت و ضعف این احساس در موارد برخورد زبانها به‌عامل دیگری که برتری یکی از دوزبان است نیز بستگی پیدامی‌کند. مثلا اگر گروهی خود را برتر بدانند ولی برای پرکردن کمبودهای واژگانی به زبان دیگر نیاز باشد، در این هنگام احساس وفاداری به زبان بالامی‌گیرد. به‌سخن دیگر، به‌خطرافتادن احساس برتری سبب گسترش وفاداری به زبان می‌شود. وقتی هر دو جامعه از ارتباط موجود میان خود خوشنود باشند، این احساس وفاداری به زبان چندان چشمگیر نیست. بنابراین می‌توان گفت همیشه عوامل اجتماعی - فرهنگی تعیین‌کننده میزان وفاداری به زبان در موارد برخورد زبانها می‌باشد.

۲-۵ زبانهای نوحاسته، پی‌جین و کریول^{۱۴}:

بعضی از موارد برخورد زبانها سبب پیدایش زبان جدیدی می‌شوند. این زبانهای نوحاسته که معمولا از برخورد یک زبان اصلی و با امتیاز و یک زبان محلی بوجود می‌آیند بیشتر در نواحی تجاری و ساحلی دیده می‌شوند. این گونه زبانها را «پی‌جین» می‌گویند، که معمولا کاربردهای محدودی دارند و زبان مادری کسی نیستند. اگر این زبانها زبان مادری گروهی بشوند، یعنی نخستین زبان کودکان باشند، «کریول» نامیده می‌شوند. زبانهای نوحاسته پی‌جین نتیجه برخورد زبانها و همچنین تغییر است. بررسی دقیق این زبانها به‌تازگی آغاز شده است، به این علت که فکر می‌کردند زبانهای پی‌جین نمونه تقریبی زبانهای «خوب» غربی هستند. در صورتی که این زبانها، مخلوط درهم و برهمی از بقایای زبانهای دیگر نیستند، بلکه بعکس، دارای ساختمان زبانی اصیل می‌باشند. فهرست زبانهای پی‌جین بسیار طولانی است و در حال حاضر، پی‌جین‌های زیادی با پایه‌های انگلیسی، فرانسه، پرتغالی، اسپانیولی و چینی وجود دارند، که در همین قرن‌های اخیر بوجود آمده‌اند.

۲-۶ زبان میانجی^{۱۵}:

نام «لینگوا فرانکا» از زمان جنگهای صلیبی بجا مانده است. لینگوا فرانکا (زبان میانجی) در حقیقت، نام زبان سواحل اروپا بین مارسلی^{۱۶} و ژنو بوده است. سربازان جنگهای صلیبی که از نقاط گوناگون اروپای غربی آمده بودند، به این زبان بایکدیگر صحبت می‌کردند. امروزه، هرگاه در جوامع چندزبانه یا در گروههایی که به زبانهای گوناگون صحبت می‌کنند، زبانی را برای ارتباط بایکدیگر برگزینند، این زبان، زبان میانجی نامیده می‌شود. زبانهای میانجی برای ارتباطهای فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مانند اینها بکار می‌روند. بهر حال، هر زبانی می‌تواند بعنوان زبان میانجی بکار رود. این زبانها از نظر نوع و ساختمان به انواع زیر تقسیم می‌شوند.

الف - زبانهای طبیعی:

در تمدن مغرب زمین سه زبان طبیعی یعنی یونانی، لاتین و فرانسه نقش زبان میانجی را داشته‌اند. هر یک از این زبانها، به ترتیب در سیاست، مذهب و تمدن و فرهنگ، در نواحی وسیعی از جهان بعنوان زبان میانجی بکار می‌رفتند. در دوران بعد از اسلام، زبان عربی، زبان میانجی سیاست، فرهنگ و آموزش نواحی وسیع کشورهای مسلمان بوده است. امروزه نیز، در نواحی مختلف میلیونها نفر زبانهای میانجی را بکار می‌برند. زبان ماندارین در چین و هندی در هندوستان زبان میانجی هستند، همچنین هر مجمع یا انجمنی که با اعضای از زبانهای گوناگون تشکیل می‌شود، زبانی مانند انگلیسی و فرانسه و مانند اینها را بعنوان وسیله ارتباط، در برگزاری برنامه‌هایشان انتخاب می‌کنند. زبان انتخاب شده در این گروه‌ها زبان میانجی آنهاست.

ب - زبانهای ساختگی:

در طول چند دهه گذشته، چندین زبان ساختگی طرح ریزی شده است، مانند: اسپرانتو^{۱۷}، ایدو^{۱۸}، نوویال^{۱۹} و فراتر^{۲۰} و چند زبان دیگر. هر یک از این زبانها را

15— Lingua Franca

16— Marseilles

17— Esperanto

18— Ido

19— Novial

20— Frater

گروههائی بکار می‌برند. این زبانها نیز می‌توانند بعنوان زبان میانجی بکار روند. زبانهای ساختگی دیگری نیز هستند که براساس یک زبان اصلی و تنها با افزودن یک قاعده آوایی به هجاها، طرح ریزی شده‌اند، مانند زبان زرگری و مرغی که با پایه فارسی ساخته شده‌اند. ولی کاربرد این گونه زبانها بسیار کم است و بیشتر برای سرگرمی از آنها استفاده می‌شود.

ج - زبانهای بی‌چین :

این زبانها در نواحی خود نقش زبان میانجی را به عهده دارند و بیشتر در ارتباطهای بازرگانی و دریائی بکار می‌روند. فقط بعضی از این زبانها که مدت زیادی بکار رفته‌اند زبان مادری گروهی می‌باشند.

امروزه زبانهای بزرگ مانند انگلیسی، فرانسه و روسی (بخشهای وسیعی از جهان صحبت می‌شوند و در حقیقت عنوان زبان جهانی را دارند. شاید اگر روزی دنیا به سوی اتحاد و نزدیکی بیشتری پیش‌رود، که در شرایط حاضر بعید به نظر می‌رسد، در آن زمان نیاز به یک زبان جهانی شدیدتر خواهد شد. ولی هر زبانی که در جهت زبان جهانی شدن پیش‌رود، باید از مراحل بی‌چین شدن و نیز تغییرات وسیعی بگذرد.

برای مطالعه بیشتر کتابهای زیر را بخوانید :

۱- زبان و زبانشناسی، ترجمه دکتر محمد رضا باطنی.

۲- زبان و تفکر، ترجمه دکتر محمد رضا باطنی.

۳- گسترش و تقویت فرهنگی زبان فارسی، دکتر هرمز میلانیان.

4— Linguistics and your language, Robert A. Hall .

5— The Gift of language, Margaret Schlauch .

6— Nationalism and Social Communication, Karl W. Deutsch.

7— Readings in the Sociology of language, Joshua A. Fishman .